

بررسی تطبیقی مقام توکل و درجات آن در قرآن و متون تعلیمی صوفیه تا قرن هشتم

محمد صالح ارزن کار^۱

دکتر جواد دهقانیان^۲

چکیده

توکل یکی از مفاهیم مهم قرآنی و اسلامی است و در بین اهل عرفان و تصوف یکی از منازل سالکین و از عالی ترین مقامات مقرّبین محسوب می شود. توکل از یک سو با اعتقادات انسان مسلمان در مبحث توحید مرتبط است و از سویی دیگر با جنبه عملی زندگی او پیوند دارد؛ این مسئله باعث دشواری و پیچیدگی مفهوم توکل گردیده است. بزرگان صوفیه درباره توکل و واسپاری امور زندگانی مادی و معنوی خود به خداوند دیدگاههای متعدد و متنوعی ابراز نموده اند و با توجه به گسترده‌گی مفهوم توکل، مراتب و درجاتی برای آن به نسبت عوام، خاصان و خاص الخواص قائل شده اند. در این پژوهش ضمن به دست دادن تعریف قرآنی توکل، برداشت‌های صوفیه از این مفهوم و درجات آن، در هشت اثر از مهم‌ترین متون تعلیمی صوفیه شامل: «اللمع فی التصوف»، «التعرف لِمذہب التصوف»، «منازل السائرين»، «رسالة قشيریه»، «احیاء العلوم»، «کشف المحبوب»، «مصابح الهدایه و مفتاح الکفایه» و «انسان الکامل» بررسی و مقایسه گردیده است.

واژگان کلیدی: بررسی تطبیقی، توکل، درجات توکل، تصوف، متون تعلیمی

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان(نویسنده مسئول)

arzankar62@yahoo.com

mirjavad2003@yahoo.com

تاریخ پذیرش

۹۶/۱/۱۶

۲. دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه هرمزگان

تاریخ دریافت

۹۵/۶/۱۷

مقدمه

توکل یکی از موضوعات مهم اسلامی و قرآنی است که در نزد عارفان مسلمان مقامی اساسی دارد و به عنوان یکی از منازل سالکین محسوب می‌شود. از آغاز ورود عرفان در زبان و ادب فارسی تاکنون، توکل به عنوان یک اصل مهم و تأثیرگذار مطرح بوده است. این مفهوم از یک سو با اعتقادات انسان مسلمان در مبحث توحید مرتبط است و از سوی دیگر با جنبه عملی زندگی او پیوند دارد و این مسئله منجر به نوعی تعارض در ادراک و دریافت توکل گردیده است؛ یعنی از یک سو برای رفع حواچ مادی و دنیوی نیاز به کسب و توسل به اسباب است و از سویی، همه حاجت‌ها و نیاز‌های خود را به مالک و رازق بی‌چون و چرا بازگذاشتن و سبب‌ها را با وجود او هیچ انگاشتن، نوعی تعارض و پارادوکس ایجاد می‌کند و آن گونه که امام محمدغزالی گوید: «دیدن اسباب و اعتماد بر آن شرک است در توحید و به کلیت از آن دور شدن طعن است در سنت» (غزالی، ۱۳۷۷: ج. ۴. ۴۱۷)؛ بنابر این تحقیق در معنی توکل در غایت پیچیدگی و دشواری است و «کشف این غطا و ازالت از این خطأ نتوانند مگر محققان علماء که چشمتشان از فضل خدای به انوار حقایق اکتحال پذیرفته است» (همان: ۴۱۸). این عدم آگاهی و درنیافتن حقیقت توکل باعث گردیده است که عده زیادی در گرایش زیاده از حدود به اسباب متمایل شوند و عده‌ای اندک نیز به افراط در توکل راه بپیمایند.

در این پژوهش توکل ابتدا به از منظر لغوی، مفهومی و کاربردی در قرآن کریم و سپس به صورت مقابله‌ای و تطبیقی در هشت کتاب منتشر صوفیانه تا اواخر قرن هفتم بررسی شده است. برای این منظور هشت کتاب از آثار دست اول و متقدم تصوف تا اواخر قرن اوایل قرن هشتم انتخاب شده است. «اللمع في التصوف» از ابونصر عبدالله بن علی بن محمد بن یحیی السراج (ف: ۳۷۸) ملقب به طاووس الفقرا که از امهات کتب صوفیه محسوب می‌شود و به گفته نیکلسون «از نظر تاریخی یادداشت‌های او ارزشمند است، چه او مجموعه‌ای از اسناد گرانبها را ارائه می‌کند که در اکثر موارد در جای دیگر نشانی از آنها را نمی‌بابیم» (نیکلسون، ۱۳۸۲: ۴۸). این اثر اصیل و معتبر، به چهارده بخش اصلی تحت عنوان «كتاب» تقسیم شده و هر کتاب، حاوی چند باب است و در مجموع، شامل ۱۶۲ باب می‌شود. «التعرف لمذهب التصوف» اثری است که ابوبکر بن ابی اسحاق محمد ابن ابراهیم بن

۴۶ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

یعقوب کلاباذی(ف: ۳۸۰ یا ۳۸۴) ملقب به «تاج الاسلام» در دوره‌ای که فقهاء و دین داران به شدت با صوفیان مبارزه می‌کردند، برای دفاع از آنان تألیف کرد و تا این حد شهرت داشته است که گفته‌اند «لو لا التعرف لما عرف التصوف» (عبدالحليم و طه عبدالباقي، ۱۹۶۰: ۷). اهمیت این کتاب را از شروح متعدد فارسی و عربی آن در دوره‌های گوناگون می‌توان دریافت. «رساله قشیریه» اثر زین الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبد الملک بن طلحه بن محمد قشیری(ف: ۴۶۵) از اکابر علماء و کتاب و شعراء و متصوّفة قرن پنجم است که به علت ظهور فساد در طریقت و انحراف صوفی نمایان از آداب و سنت مشایخ پیشین، نوشتن آن را از روی سوز و گذاز شروع کرد و روایه‌های مذکوره مشتمل بر دو فصل و پنجاه و چهار باب است. امام قشیری که بیشتر اعتمادش بر نقل و روایت است در این اثر از ۵۸۷ تا ۵۸۲ روایت آورده است و بعد از رسول اکرم(ص) بیشترین بسامد روایی آن از جنید و ابوعلی دقاق می‌باشد (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۷۰). «منازل السائرين» از ابو اسماعیل عبد الله ابی منصور محمد الانصاری الهرمی(ف: ۴۸۱) که بعد از کتب مهمی چون «اللمع»، «قُوَّةُ الْقُلُوب»، «التَّعْرِفُ» و «رساله قشیریه» در باب شرح مقامات و منازل سیر و سلوک تالیف شده است. و از آن جا که خواجه انصاری هیچ کدام از آنها را کامل نیافت، خود به نگارش رساله‌ای در این باره پرداخت. پورجوابی می‌گوید: خواجه برای هریک از مراحل سلوک واژه «منزل» را به کار برده است که سابقاً آن به شقيق بلخی (متوفی ۱۹۴) می‌رسد (پورجوابی، ۱۳۶۶: ۱۱۱). «احیاءالعلوم» مهم‌ترین کتاب حجۃ الاسلام ابوحامد محمد بن محمد غزالی(ف: ۵۰۵) در عرفان و اخلاق است که در آن غزالی سعی بر احیای علوم شرعی و طریقت نموده است و از آثار نویسنده‌گانی چون حارت محاسبی، ابوطالب مکی، ابونصر سراج طوسی و... استفاده کرده است(رک.دانشنامه زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۱: ج: ۴. ۷۱۳). اما به نظر می‌رسد منبع بسیاری از حکایات احیاءالعلوم با اندکی تغییر در نقل، رساله قشیریه باشد. این کتاب در همان زمان مولفش در شرق و غرب جهان اسلام منتشر شده و مورد ستایش و نکوهش بسیاری قرار گرفته است و آنچنان که در مقدمه احیاءالعلوم (سیزده: ۱۳۷۷) آمده است، بین مردم مغرب چنان ارجمند بود که عبارت «بع اللحیه و اشر الاحیاء» یعنی "ریش بفروش و احیا بخر" در بین آنها مثل شده بود. «کشف المحتسب» از علی بن عثمان هجویری(ف: ۴۶۹) است که پس از شرح تعریف نخستین کتاب صوفیه به زبان فارسی است که با همان انگیزه نگارش «اللمع» و «رساله قشیریه» در سال ۴۶۹

هجری نوشته شده و طبعاً در ذکر اقوال و احوال مشایخ نیز از آنها تاثیر پذیرفته است (رک. کشف المحبوب، ۱۳۹۰: ۲۵). این کتاب بر کتب معروف بعد از خود از جمله «تذکره الاولیا» و «تفحات الانس» تاثیر داشته است. «انسان الكامل» از عزیز الدین بن محمد نسفی (فتوف: ۹۶۹) است. وی این کتاب را بنا به درخواست بعضی از درویشان مبنی بر نوشتن رساله‌ای در فقر و زهد و توکل و محبت خدای به صورت مجموعه‌ای از رسائل نوشته که «در سالهای اخیر به الانسان الكامل مشهور شده است» (رک. دانشنامه زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۱: ۴. ۶۲۴). «مصباح الهدایه و مفتاح الكفایه» اثر عزالدین محمود بن علی کاشانی (ف: ۷۳۵) صوفی متعبد و متشرع شافعی و یکی از برترین کتاب‌های صوفیانه و اخلاقی قرن هفتم به بعد است که در ده باب و هر باب در ده فصل تدوین شده است. این کتاب به سبب اشتمال بر مبادی و مسائل تصوف و نظمی که در توضیح و تبیین آنها به کار رفته است نمودار جامعی است از تصوف علمی قرن هشتم (ق) و پاسخ بسیاری از پرسش‌های صوفیان عصر مولف را در بر دارد، تا آنجا که بعضی از محققان معاصر آن را در میان آثار بعد از قرن هفتم ممتاز می‌دانند (همایی، ۱۳۸۹: ۳۳).

متن نقل قول‌ها در سه کتاب «اللمع فی التصوف»، «التعرف لمذهب التصوف»، «منازل السائرين» به زبان عربی و پنج کتاب «رساله قشیریه»، «احیاءالعلوم»، «کشف المحبوب»، «مصباح الهدایه و مفتاح الكفایه» و «انسان الكامل» به زبان فارسی می‌باشد. همچنین جهت تشریح مباحثی که در منابع عربی بسیار مختصر و کوتاه بیان گردیده است، به «تسنیم المقربین (شرح فارسی منازل السائرين)»، «شرح التعرف لمذهب التصوف» و نیز در کنار احیاءالعلوم به «کیمیای سعادت» امام محمد غزالی استناد شده است.

۱- توکل در لغت

اهل لغت هر کدام به نوبه خود درباره توکل معنا و مفهوم مختلفی ارائه داده‌اند. به نظر می‌رسد همه معانی گفته شده در باره توکل از یک مفهوم تراویش می‌کند. یعنی بن مایه همه معانی به ظاهر متفاوت، به یک معنای ریشه‌ای و اصلی بر می‌گردد.

در المنجد «ذیل ماده «وَكَلَ» «دلالت بر اعتماد و سپردن کار به کسی» معنا شده است (معلوم، ۱۳۹۰: ۲. ۲۲۲۳).

راغب اصفهانی پس از ذکر مشتقات «وَكَلَ» آورد: التوكيل ان تعتمد على غيرك و

۴۸ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

تجعله نائباً عنك و الوکيل فعيل بمعنا المفعول، قال الله تعالى: «وَكَفِى بِاللَّهِ وَكِيلًا» اي إكتف به أن يتولى امرک و يتوكل لک...؛ توکيل آن است که به دیگری اعتماد کنی و او را نائب و جانشین خود کنی الوکيل به معنای مفعول «وَكَفِى بِاللَّهِ وَكِيلًا» يعني نسبت به این که امورات خود را به خدا بسپاری بر او اکتفا کن(راغب اصفهانی، ۱۳۸۹: ۶۱۵) و نیز گوید: تو کل بر دو وجه است یکی «توکلت لفلان» يعني سرپرستی خود را به او دادم و دیگری «توکلت عليه» يعني بر او اعتماد کردم و من یتوکل علی الله فهو حسبة(همان: ۶۱۶) فیروز آبادی در قاموس المحيط ذیل ماده «وَكَلَّ» توکل را «اظهار العجز والاعتماد على الغیر» معنی می کند(فیروز آبادی، ۲۰۰۸: ۱۸۹۹).

آذرنوش در معنای لغوی وکالت می نویسد: «وَكَلَّ يَكُلُّ وَكَلٌّ وَكَوْنٌ؛ يعني سپردن، واگذار کردن، محول کردن (چیزی یا اختیار چیزی را به کسی)، (کسی را) در اختیار (کسی دیگر) گذاشتن.»(رک. فرهنگ معاصر عربی فارسی، ۱۳۹۰: ذیل وَكَلَّ).

در فرهنگ معین نیز در توضیح معنای لغوی توکل چنین آورده شده است: «۱- توکل tavakkol [ع][مص ل] کار باز گذاشتن، کار با کسی افکندن، به دیگری اعتماد کردن ۲- کار خود به خدا حواله کردن، به امید خدا بودن ۳- [ا][مص] سپردگی.»(رک. فرهنگ معین، ۱۳۸۷: ج ۱. مدخل توکل). بنا گفته جامع العلوم، توکل در اصطلاح انحصار بدن در بندگی است و سپردن قلب به پروردگار(خرمشاهی، ۱۳۷۷: ج ۱. ۸۱۷).

فروزانفر می نویسید: «عرفا و مشایخ توکل را اعتماد و امید به خدا معنی کرده اند؛ امیدی که مبدأ آن حسن ظن به خدا و سنت هایش آرامش و اطمینان قلبی است» (فروزانفر، ۱۳۶۷: ۱۶۶).

غزالی در احیاء العلوم(ج ۴. ۴۴۷) درباره ریشه توکل آورد: «توکل مشتق است از «وکالت» و گویند: وَكَلَّ امْرَهُ إِلَى فَلَانٍ. ای، کار خود به فلان گذاشت و بر وی اعتماد نمود. وکسی را که به وی گذارند وکیل گویند.».

به طور کلی توکل در معانی و مفاهیم اعتماد به دیگری و قبول وکالت همچنین اظهار عجز و واگذاری کارها به دیگری با اطمینان به حسن تدبیر او آمده است.

۲- توکل در قرآن

قرآن اولین خاستگاه توکل در اندیشه و ذهن مسلمین است و در آیات متعددی به اصل

^{۴۹} بررسی تطبیقی مقام توکل و درجات آن در قرآن و متون تعلیمی صوفیه (۶۴-۴۴).

توکل و ارتباط آن با آموزه های ایمانی و اعتقادی اشاره و تاکید گردیده است که اهمیت این مبحث را می‌رساند. توکل از ریشه (وکل) است که از این ریشه در ۶۱ آیه از قرآن تکرار شده است و در مشتقات زیادی از جمله: ماضی، مضارع، امر، اسم فاعل، باب تعقیل و بر وزن فعلی آمده است. پر اکنندگه، این مشتقات در سوره ها و آیات ذیلاً نمایانده شده است:

مشتقات	سورة	تعداد	آية
المتوكلون	آل عمران	٣	٦٧/يوسف - ١٢/ابراهيم - ٣٨/الزمر
المتوكلين	آل عمران	١	١٥٩/آل عمران
الوكيل	آل عمران	٢	١٧٣/آل عمران
بوكيل	الانعام	٥	٤١/الشوري - ١٠٨/يونس - ٦٦/الانعام
توكل	الاذابات	٧	٤٨/الاذابات و ٣/الاذابات
توكلت	الرعد	٧	٣٠/- ٦٧/يوسف و ٥٣/هود - ٧١/يونس - ١٢٩/التوبه
توكلنا	الاعراف	٤	٤٤/الاعراف - ٨٥/يونس - ٤٤/الممتحنه - ٤/الملك
توكروا	يونس	١	٨٤/يونس
فتوكل	آل عمران	٢	٧٩/- ١٥٩/آل عمران - ١١/النمل
فتوكلوا	المائده	١	٢٣/المائده
فليتوكل	آل عمران	٩	٥١/- ١١/التوبه - ١٦٠/المائده - ١٢٢/آل عمران - ٦٧/يوسف
نتوكل	ابراهيم	٢	١٢/ابراهيم
وكل	السجده	٢	١١/السجده
وكلنا	الانعام	٢	٨٩/الانعام
وكيل	الزمر	٥	٢٨/قصص - ٦٦/يوسف - ١٢/هود - ١٠٢/الانعام
وكيلا	الإسراء	١٣	٥٤/الإسراء و ٥٥/الإسراء و ٦٨/الإسراء و ١٧١/الإسراء و ١٣٢/الإسراء و ١٠٩/الإسراء و ٨١/الإسراء
متوكلون	الزمر	١	٣٨/الزمر
يتوكل	الطلاق	٢	٣٨/- ٤٩/الطلاق - ٣/الزمر
يتوكلون	العنكبوت	٥	٥٩/- ٩٩/العنكبوت - ٤٢/النحل و ٤٢/النحل
يتوكلو	الشوري	٤	٥٩/- ٩٩/الشوري

۵۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

از واژه‌های هم ریشه با توکل «وکیل» بسامد بالای دارد . این واژه که از اسماء الله نیز محسوب می‌شود، در آیات قرآنی با کاربردهای مفهومی متفاوتی مثل: گواه، شاهد، حافظ، حامی، مدافع و نگاهدارنده آمده است. ذیلاً به چند آیه قرآنی که مؤید توکل است اشاره می‌شود:

«... وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران/۱۲۲) افراد با ایمان تنها باید بر خدا توکل کنند.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيهِمْ أَيَّاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (أنفال/۲) مؤمنان کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود دلهایشان ترسان می‌گردد و آنگاه که آیات او بر ایشان خوانده می‌شود، ایمانشان افزون می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

در جای دیگر اتکا و اعتماد به خداوند را با شدت بیشتری بیان شده است:

«رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا» (مزمل/۹) پروردگار شرق و غرب را که معبدی جز او نیست، نگاهبان و وکیل خود برگزین.

انسان با داشتن تکیه گاه و پناهگاهی مطمئن چون خدا که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد ، نیاز ندارد که به دیگران اعتماد کند:

«وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» (فرقان/۵۸) توکل بر خداوندی کن که زنده است و هرگز نمی‌میرد.

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ» (نمل/۷۹) پس بر خدا توکل کن که البته بر حقی و حقانیت بر همه آشکار است.

اساساً انسان با وجود خداوند نیازی احساس نمی کند که رو به سوی غیر خدا آورده، لذا خداوند می‌فرماید:

«الْأَئِسَ اللَّهُ بِكَافِ عَبْدَهُ ...» (زمرا/۳۶) آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست؟!

به هر ترتیب هر کس به خدا تکیه کند و او را برای خود پناهگاهی امن برگزیند، خداوند او را کفایت می‌کند:

«... وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْعُمُرِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق/۳) هر کس بر خداوند توکل کند امرش را کفایت می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است.

در جای دیگر خطاب به پیامبر اسلام(ص) چنین می‌فرماید:

«**قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ**»(زمر/۳۸) بگو خداوند مرا کافی است و اهل توکل تنها بر او اعتماد می‌کنند.

چنانکه ملاحظه می‌شود توکل در قرآن از ملازمات ایمان و مؤمن بودن شمرده شده است و با مؤلفه هایی چون کفایت بودن خدا، تکیه گاه، مؤثث و معتمد بودن و نیز وکیل بودن خداوند برای مؤمنین، از اقتضای ایمانی انسان مؤمن معرفی شده است. «از منظر قرآن، وظیفه هر مسلمان به ویژه مومن، انجام تکالیف الهی به همراه توکل و واگذاری امور به خداوند است و تخلق به این صفت به مفهوم نفی تدبیر و تلاش و کسب دانش پیش بینی و برنامه‌ریزی امور حیاتی بشر نیست.(محمدعلی نژاد، ۱۳۸۹:۱۳۳) ابوسعید ابوالخیر مبحث توکل را با استناد به آیه «وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» برگزیده ترین عبارات قرآنی می‌داند(محمد بن منور، ۱۳۷۶:۳۵۳).

۳-مفهوم توکل از دیدگاه صوفیان

به اعتقاد صوفیه مقام توکل از عالی ترین مقامات مقربین است که هم از جهت علم، فهم آن غامض و هم در عمل گروهی آن را همراه با کوشش و کار موثر می‌دانند و برخی آن را با توجه به قول «وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» تنها در توکل به حق و دور از نیاز به هر چیز جز او دانسته اند(حسینی کازرونی، ۱۳۸۸:۱۳۰).

درباره توکل و واسپاری امور زندگانی مادی و معنوی انسان به خداوند، بیانات و دیدگاه‌های متعدد و متنوعی از سوی عارفان و متصوفان ابراز شده است. از این رو که توکل یک مقام عرفانی است و بیشتر جنبه عملی و دریافت دارد. هر عارفی به اندازه دریافتش از این مقام، آن را تعبیر می‌کند. در متون تعلیمی صوفیه نیز مفاهیم و معانی توکل منطبق بر همین دریافت و اقوال اصحاب معرفت تعریف و تبیین گردیده است.

هجویری در کشف المحجوب از قول ابو محمد جعفر بن نصیر خلدی(از اصحاب جنید) گوید: «الْتَّوْكِلُ إِسْتَوَاءَ الْقَلْبُ عِنْدَ الْوُجُودِ وَ الْعَدَمِ» توکل آن بود که وجود و عدم رزق نزدیک دلت یکسان شود و به وجود رزق خرم نگردی و به عدم آن اندوهگین نگردی (هجویری، ۱۳۹۱:۲۳۸) همچنین از قول احمد ابن حنبل توکل را «الثقة بالله» می‌داند و در توضیح آن گوید «باور و استوار داشت خدای اندر روزی خود» (همان: ۱۷۹) عزالدین کاشانی

۵۲ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

گوید: «مراد از توکل تفویض امر است» (کاشانی، ۱۳۸۹: ۵۶۰) بنا به گفتهٔ وی عارفان توکل را نه تنها عدم رویت اسباب بلکه عدم رویت خود توکل و حتی ترک توکل دانسته‌اند. ابوالقاسم قشیری توکل از اقوال مشایخ متعددی تعریف می‌کند از جمله: ذوالنون مصری گوید: «توکل دست بداشتن است از تدبیر نفس» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۴۸). حمدون قصار گوید: «توکل دست به خدای تعالیٰ زدن است» (همانجا) ابوعثمان گوید: «توکل بسنده کردن است به خدای عزوجل واعتماد بر وی» (همان: ۲۵۰). بعضی نیز توکل را موقوف به رضا دانسته‌اند: «یحیی بن معاذ را پرسیدند مرد به مقام توکل کی رسد؟ گفت آنگاه که به وکیلی خدا رضا دهد» (همان: ۲۵۱). نسفی در «الانسان الكامل» آورد: «بدان که توکل کار خود به کسی گذاشتن است و خدا می‌فرماید: هر کار خود به من گذارد من بسازم کارهای وی را وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْغَمْرِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (نسفی، ۱۳۸۶: ج. ۱. ۱۳۱ و ۱۳۲). خواجه عبدالله در منازل السائرين توکل را باز گذاشتن کل امور به مالک آن یعنی خداوند و اعتماد نمودن بر وکالت وی معنی کند که آن از صعب ترین منازل برای عامه و سست ترین راهها و منازل برای سالکین است: «التوکل کله الامر الى مالكه و التعویل على وکالته. و هو من اصعب المنازل العامه عليهم و أوهى السبيل عند الخاصه» (انصاری، ۱۳۷۶: ۶۵).

کلاباذی نیز در کتاب التعرف لمذهب اهل التصوف از قول عرفان تعاریف متعددی به دست می‌دهد: «قال السری السقطی: التوکل انخلاع من الحول و القوه» (کلاباذی، ۱۳۸۶: ۱۰۰) یعنی بیرون آمدن از حول و قوهٔ خویش و نیز از قول سهل ابن عبدالله آورد: «التوکل الاسترسال بین يدی الله تعالیٰ» (همانجا) یعنی هرجا خدا تو را کشد بروی و آنطور که مستملی در شرح تعرف آورد: «آن خود به یک سو نهی و آن حق را بر آن خویش مقدم داری و ملازم فرمان باشی» (مستملی، ۱۳۴۹: ج. ۱. ۳۰۷) و نیز در قولی دیگر توکل، سری میان بنده و خدای عزوجل معرفی می‌شود: «و قال بعضهم التوکل سر بین العبد و بین الله تبارک و تعالى معناه كما قال الكباء الحقيقة التوکل ترك التوکل وهو ان يكون الله لهم حيث كان لهم اذ لم يكونوا» (کلاباذی، ۱۰۰) بر جای گذاشتن توکل مفید این معنی است که خداوند برای این بنده در نهان و سرّ به گونه‌ای باشد که قبل از به وجود آمدن برایش بود. برای تشریح آن می‌توان به این قول مستملی استناد کرد: «در ازل چون بنده معذوم بود، او را اختیار و تدبیر نبود و حق تعالیٰ مدبیر کار وی بود؛ چون موجود آمد، آن تدبیر و اختیار به

یک رو نهد و خود را در قبضه و قدرت سلطان حق تعالی فانی داند چون پیش از وجود» (مستملی، ۳۰۸).

ابوحامد امام محمد غزالی که نسبت به دیگران فصلی جامع و مفصل تر را در منجیات به توکل مخصوص کرده است، می‌گوید: «بدان که توکل حالتی است از احوال دل و آن ثمره ایمان است به توحید و کمال لطف آفریدگار و معنی آن حالت اعتماد دل است بر وکیل و استوار داشتن وی و آرام گرفتن با وی تا دل در وی بندد و به سبب خلل شدن اسباب ظاهر شکسته دل نشود، بلکه بر خداوند اعتماد دارد که روزی به وی رساند» (غزالی، ۱۳۸۸: ۲). ۹۳۱ غزالی البته به شیوه خود را آن را با مثال قرین می‌سازد و می‌گوید مثل این آن است که بر کسی دعوی باطل کنند به تلبیس، وکیلی فرا کند تا آن تلبیس را دفع کند. (همانجا). ابونصر سراج در «اللمع فی التصوف» - که منبع و مصدر بسیاری از تعاریف در کتب بعد از خود است - توکل را از قول مشایخ صوفیه نظیر: ابوبکر زقاق، ذوالنون، سهل بن عبدالله، شبی، جنید و... اعتماد به خدا، ترک تدبیر، تعلق داشتن به خداوند در روزی رسانی و وانهادن خویش به خدا معنی کند و در نهایت رسیدن به توکل و فهم آن را ناممکن می‌داند؛ و كما قال بعضهم: حقيقة التوكل لا يقوم له احد من خلقه على الكمال، لأن الكمال بالكمال لا يكون إلا الله، جل جلاله (سراج طوسی، ۱۹۶۰: ۷۹) یعنی چون کمال و معنی حقيقة مختص به خدادست هیچ کس نمی‌تواند به مفهوم واقعی کلمه توکل نائل شود و حق آن را برابر دارد. بعضی از مشایخ نیز ناظر به همین مسئله به کسانی که خواهان بر پا داشتن حق توکل هستند توصیه می‌کنند خود و نفس خود را در قبری دفن کرده و از چشم جهانیان پنهان شوند زیرا توکل راستین را هیچ آفریده ای نمی‌تواند به پا دارد: «وقال بعضهم: من أراد أن يقوم بحق التوكل فليحفر لنفسه قبراً و يدفنه فيه، وينسى الدنيا وأهلها؛ لأن حقيقة التوكل با يقوم له أحد من الخلق على كماله» (همانجا). بدین ترتیب و با نظر به مشرب صوفیانه هر صوفی یا عارف، معانی بی شماری از قول مشایخ برای توکل در آثار صوفیه نقل گردیده است.

۴- مراتب و درجات توکل

با توجه به اینکه توکل مفهوم گسترده ای دارد، از منظر مشایخ مراتب و درجاتی برای آن به نسبت عوام و خواص تعریف و تبیین شده است.

۵۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

خواجه عبدالله در منازل السائرين توکل را بر سه درجه طبقه بندی می کند: الدرجه الأولى التوکل مع الطلب و معاطاة السبب على نيه شغل النفس، و نفع الخلق، و ترك الدعوى (انصاری، ۱۳۷۶: ۶۵) یعنی توکلی که طلب کردن رزق همراه با کسب و به مباشرت اسباب باشد و دلیل آن را نیز خواجه این می داند که نفس مشغول باشد تا اندیشه شور و شر نکند و نیز به خلق از راه برقراری کسب سودی رسد؛ همچنین نفس، دعوی توکل و مغرور شدن به توکل خود را نداشته باشد.

درجه دوم: التوکل مع إسقاط الطلب و غض العين عن السبب، چشم فروبستن از اسباب و کسب و رها کردن طلب رزق به جهت مجاهده برای درست نمودن توکل خود «اجتهاذا في تصحیح التوکل» و نیز نفس را از توانگری به فقر و درویشی سوق دادن «و قمع تشرف النفس» و سرانجام اینکه در عبادات و واجبات فارغ البال باشد «و تفرغا إلى حفظ الواجبات.» (همان: ۶۶)

خواجه درجه سوم توکل را فراتر و متمایز از دو درجه اولی و آن را همراه با معرفت می داند: «و الدرجه الثالثة التوکل مع معرفه التوکل النازعه إلى الخلاص من عله التوکل» (همانجا) سالک در این مرحله از توکل به سمت رهایی از علت توکل کشیده می شود یعنی «دیده که وی را در هیچ فعلی استقلالی و اختیاری نیست تا دیگران را در کار خود وکیل سازد، بلکه کارها همه مفوض به حق است و کسی را مدخلی نیست؛ پس ترک مباشرت اسباب نه جهت توکیل حق بود بلکه به جهت آن بود که رده ملک به مالک کرده و خود را از میانجی فضولی بیرون آورده» (تبادکانی طوسی، ۱۳۸۲: ج. ۱، ۱۹۵) و در این درجه، متوكل می داند که «آن ملکه الحق تعالى للأشياء ملكة عزة، لا يشاركه فيها مشارك، فيكل شركته إليه.» هیچ کسی را در مالکیت حق تعالی شرکتی نیست که «شرکت خود به وی گذارد؛ یا وی را وکیل خود دارد» (همانجا). پس صاحب توکل در این درجه حق تصرف و مباشرت اسباب را از خود سلب کرده و همه را در قبضه و قدرت مالک حقیقی می داند.

امام محمد غزالی در کیمیای سعادت آورد: «بدان که توکل بر سه درجتست یکی آن که حال وی چون حال آن مرد باشد که در خصوصت وکیل فراز کند جلد و هادی و فصیح ودلبر و مشفق که ایمن بود بر وی» (غزالی، ۱۳۸۸: ج. ۲، ۹۳۲).

دومین درجه را که متوسط است مانند حال کودک به مادر داند «که در هر چه فرا وی رسد جز مادر نداند اگر گرسنه شود وی را خواند... و این متوكلی باشد که از توکل خویش

بی خبر»(همانجا). فرق میان این درجه و درجه پیشین این است که در این درجه، توکل ریشه در طبیعت دارد نه اینکه متوكل آن را آگاهانه انتخاب کرده باشد، اما در درجه اول شخص خود وکیل را انتخاب می کند. آنچنان که در احیاء العلوم در این باره گوید:«فرق میان این و اول آن است که این متوكل است و در توکل خود فانی است چه دل او به توکل و حقیقت آن ملتفت نیست اما اول متوكل است به تکلف و کسب و از توکل خود فانی نیست»(غزالی، ۱۳۷۷: ج ۴. ۴۵۰).

درجۀ سوم را امام غزالی آن می داند که انسان چنان تسليم حق تعالی باشد که مرده در اختیار مرده شوی است و خویشن را مرده ای بیند متحرک به قدرت ازلی نه به خود، چنانکه مرده متحرک به حرکت غاسل باشد اگر کاری پیش وی آید دعا نیز نکند و این مقام اعلی ترین مقام است که در حرکات و سکنات خود در مقابل خداوند همچون مرده ای است در پیش غسال و این مقام ترک دعا و سؤال می آورد(رک. غزالی، ۱۳۸۸: ج ۴. ۹۳۲).

امام غزالی در باب ارتباط این سه مقام با اسباب و ترک و اختیار آن معتقد است «مقام سوم فانی تدبیر است اصلا، مadam که حالت حیات باقی باشد؛ پس صاحب آن همچون مبهوت بود و مقام دوم همه تدبیرها را نفی کند مگر از روی پناهیدن به خدای به دعا و زاری؛ چون تدبیر طفل در آویختن به دامن مادر و بس. مقام اول اصل تدبیر و اختیار را نفی نکند لیکن بعضی تدبیرها را نفی کند»(غزالی، ۱۳۷۷: ج ۴. ۴۵۲).

ابونصر سراج توکل را بر سه درجه دسته بنده می کند: ۱- توکل مومنان- ۲- توکل خاصان- ۳- توکل خاص الخواص. توکل مؤمنان را به نقل از ابوتراب نخشبوی مشروط بر سه مورد «طرح البدن فی العبودیه، وتعلق القلب بالربوبیه والطمأنینه الی الكفایه» می داند(سراج طوسی، ۱۹۶۰: ۷۸). توکل اهل الخصوص (خاصان) را بنا به نقل از ابوالعباس عطا توکلی می داند که باید بر خدا، با خدا و برای خدا باشد و کسی که در توکلش بر خدا باشد اما در امری غیر از او، در حقیقت توکل نکرده است: «من توکل علی الله لغير الله لم یتوکل علی الله فی توکله حتی یتوکل علی الله بالله لله، ویکون متکلاً علی الله فی توکله لا لسبب آخر»(همان: ۷۸-۷۹). وی توکل خاص الخواص را از دیدگاه شبی بیان می دارد: «اما توکل خصوص الخصوص فعلی ما قال الشبلی رحمه الله، حين سئل عن التوکل فقال: ان تكون لله

۵۶ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

کما لم تکن و یکون الله تعالی لک کما لم یزل«(همان:۷۹). یعنی برای خدا باش چنان که نبوده ای و نیستی و خداوند برای تو باشد چنان که بوده ای و خواهد بود.

همین مضمون را در سخن سهل بن عبدالله هم می آورد که «التوکل وجه کله ولیس له قفا، ولا یصح إلأ لأهل المقابر»(همانجا).در رسالتہ قشیریه به نقل از استاد ابوعلی[دقائق] توکل به سه درجه تقسیم شده است: «از استاد ابوعلی شنیدم رحمه الله که گفت توکل سه درجه است توکل است و تسلیم و تفویض. متوكل به وعده آرام گیرد و صاحب تسلیم به علم بسنده کند و صاحب تفویض به حکم وی رضا دهد»(قشیری، ۱۳۷۴: ج. ۱. ۲۵۰) و در ادامه از قول همو گوید که توکل بداعیت باشد و تسلیم واسطه و تفویض نهایت؛ و هم از قول او گوید: «توکل صفت مؤمنان باشد و تسلیم صفت اولیا و تفویض صفت موحدان»(همانجا).

ابوبکر کلاباذی در التعرف لمذهب التصوف توکل را -که در اولین مرحله از درجات و منازل قرار دارد- از قول شبی نوعی گدایی نیکو می داند: «التوکل کدیه حسن»(کلاباذی، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

مستملی بخارایی در در این باب گوید: «چون توکل بدان کنی که مرا به کس نماند و کارهای من راست دارد این تقاضاست اندر سکوت. عام به سوال زبان همی تقاضا کنند و خاص به توکل سرّ تقاضا کنند.» (مستملی، ۱۳۴۹: ج. ۱. ۳۰۹) مفهوم مرحله سوم توکل را نیز می توان در قول ابوعبدالله بن الجلاء دریافت که گفت: «التوکل ترك الايواء الى الله» (همان: ج. ۱. ۱۰۰) یعنی رها کردن خود به خدای عزوجل که در آن حالت «نه بنده مر خویشتن را بیند و نه مر خویشتن را چیزی بیند»(همو: ۹۰۹)

یکی از دقایق حساس توکل ارتباط این مفهوم با توحید است. توکل را می توان حاصل توحید دانست؛ زیرا در توحید حقیقی سالک هر چه را می بیند از پرتو ذات احادیث می بیند و خود را در این بین چیزی نمی پندرد و سه حالت توکل، تسلیم و تفویض بر او غالب می شود.

توکل را از جهتی هم می توان معارض توحید و عبودیت دانست؛ زیرا عبودیت یعنی اینکه تنها خدا را مالک، خالق و رازق بدانیم. با این توصیف ، متوكل که خدا را مالک می داند کار چه کسی را به چه کسی حواله و وکالت می دهد؟ از همین روست که بعضی صوفیان توکل را ترک توکل دانسته اند و امام غزالی نهایت توحید را که مرحله چهارم باشد فراتر از توکل می داند که توکل را بدان نیازی نیست؛ چون صوفی همه را او می بیند و غیر

از او و اراده او-تعالی- چیزی دیگر وجود ندارد و صوفی از این پندارکه مالک امری است و خدا را در این امر وکیل می کند بیرون می آید و به فنای در توحید می رسد. زیرا غیر از او و اراده او چیزی را دیدن جایز نیست و به تعبیر عبدالرزاق کاشانی در شرح منازل السائرين: اساساً انتساب امر به خودش و اینکه بگوید «امر خود را به خدا می سپارم» شرک است و در دیده حقبینان، باطل. (کاشانی، ۱۳۷۹: ج ۱: ۹۶)

امام غزالی که در احیاءالعلوم فصلی مفصل از ربع منجیات را به توحید و توکل اختصاص داده است توکل را ذیل توحید و مرتبط با آن توضیح می دهد. وی توحید را دارای چهار مرتبه می داند که به تصدیق زبانی «لا اله الا الله»، تصدیق قلبی، مشاهده نور حق از طریق مکاشفه و فنای در وحدت تقسیم می شود، سپس توکل را ناظر به سومین مرحله می داند که در آن سالک، حقیقت «لا اله الا الله» را از طریق کشف و به نور حق مشاهده می کند و اما سوم و او آن است که توکل به آن نهاد دارد»(رک. غزالی، ج ۴: ۴۲۵-۴۲۲) وی نتیجه توحید را نگریستن در مسبب الاسباب داند و گوید «[توحید] ایمان به رحمت و سیعّت و توکل بار آرد و وثوق بار آرد و وثوق به مسبب الاسباب و حال توکل تمام نشود مگر وثوق بر وکیل و آرمیدن دل بر حسن نظر کفیل»(همان: ۴۴۴)

البته او درجه سوم را خالی از تفرقه و کثرت و حضور غیر نمی داند و معتقد است کمال توحید در درجه چهارم است که «اندرون همه را حق داند و بس و جز یکی را نبیند و خود را نیز فراموش کند» و این مرحله فراتر رفتن از توکل است که «توکل را بدان حاجت نیست» و مرتبه ای است که «صوفیان فنا گویند در توحید»(غزالی، ج ۲: ۹۳۲) و عبدالرزاق کاشانی ناظر به این مرتبه گوید: توکل در این درجه آن است که سالک همه افعال را از حق ببیند و به شهود توحید افعالی باریابد. (کاشانی، ۱۳۷۹: ۹۶).

همچنین رابطه تنگاتنگ مفاهیم تفویض و توکل نیز منشأ برداشت های مختلفی از توکل و درجات آن در بین صوفیه بوده است. تفویض در اصطلاحات صوفیانه واگذاری و واسپاری کامل امور به خداوند معنی می دهد و آن را بر گرفته از قرآن کریم می دانند: «و اُفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِصَرِيرٍ بِالْعَبَادِ» (غافر/۴۴). در حالی که در این آیه مفهوم رها کردن و تسلیم را افاده می کند «اسلم امری الیه و اجعله له و اتوکل الیه»(محمدموسی و فایز کامل، ۱۴۲۵: ۴۷۲) همچنین طبق معنایی که راغب اصفهانی از تفویض در سوره غافر به

۵۸ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

دست می‌دهد، مفهوم رها کردن داشته و قدری متفاوت از مفهوم واگذاری در توکل است: «فرموده: و افوه امری الى الله، يعني کار خود را به سوی خدا بازمی‌گردانم و رها می‌کنم.» (راغب اصفهانی ، بی تا: ۳۸۷).

آنطور که از درجات توکل بر می‌آید تفویض ناظر به درجه سوم و نهایت توکل است؛ چنان که قشیری به نقل از ابوعلی دقاق گوید: «توکل سه درجه است توکل است و تسلیم و تفویض. متوكل به وعده آرام گیرد صاحب تسلیم به علم وی بسنده کند و صاحب تفویض به حکم وی رضا دهد» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۵۰). در واقع و بر اساس این تعریف، توکل بدایتی است تا به وساطت تسلیم به مرحله تفویض رساند و آنطور که از گفتار سهل بن عبدالله بر می‌آید توکل و انها دن خود به خدا و تسلیم رضای وی شدن است (رک. سراج طوسی، ۱۹۶۰: ۷۸). خواجه عبدالله آن را در معنی و اشارت لطیفتر و دل گشاده‌تر می‌داند و توکل را شعبه‌ای از تفویض معرفی می‌کند: «التفویض ألطاف إشاره و أوسط معنی من التوکل، فإن التوکل بعد وقوع السبب، والتفویض قبل وقوعه و بعده. و هو عین الاستسلام، والتوکل شعبه منه» (انصاری، ۱۳۷۶: ۶۶).

برخی مراد از توکل را تفویض امر دانسته‌اند (کاشانی، ۱۳۸۹: ۵۶۰). بعضی دیگر نیز حقیقت توکل را تفویض دانسته‌اند و آن نیز ترک تدبیر باشد که «مفوض را اندر تفویض تدبیر نماند و اگر تدبیر باقی باشد نه توکل باشد نه تفویض» (مستملی، ۱۳۴۹: ج ۱. ۳۰۹) قشیری ناظر به جنبه تفویض گرایانه توکل به نقل از ابونصر سراج شرط توکل را آن می‌داند که «خویشتن اندر دریای عبودیت افکنی و دل با خدای بسته داری» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۴۸) و هم وی آورد که «هر که در میدان تفویض افتاد مرادها نزد او برند همچنان که عروس به خانه داماد» (همان: ۲۵۷). او همچنین توکل را صفت اولیا و مومنان، تسلیم را صفت ابراهیم (ع) و اولیاء و تفویض را صفت پیامبر اکرم (ص) و موحدان می‌داند (همو: ۲۵۲) امام غزالی نیز درجه سوم توکل را نافی تدبیر می‌داند: «وain مقام در توکل ترك دعا و سؤال آورد» (غزالی، ۱۳۷۷: ج ۴. ۴۵۱) از نظر وی اعلى مقامات توکل آن است که بازید بسطامی گفته است:

«که ابوموسی دیلمی گوید وی را پرسیدم که توکل چیست؟ گفت تو چه می‌گویی؟ گفت مشایخ گفته اند: آنکه اگر چپ و راست همه مار و کژدم بود سر دل وی حرکت نکند گفت این سهل است ولکن اگر اهل دوزخ را جمله در عذاب بیند و اهل بهشت را هم در

نعمت و میان ایشان به دل تمییز کند متوکل نباشد»(غزالی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۹۳۲). یعنی در تفویض حق تدبیر و اختیار سلب می شود و متوکل خود را به چیزی نمی انگارد که تصمیم بگیرد.

نتیجه گیری

در این مقاله مفهوم توکل در قرآن، لغت و تعبیر صوفیانه و نیز درجات براساس متون تعلیمی و منثور تصوف تا قرن هشتم بررسی گردید.

توکل در قرآن بیشتر مفید معنای و کیل می باشد و در لغت نیز در معنای اعتماد به دیگری و سپردن کار به او معنا می دهد و تعبیرات لغت شناسان نزدیک به این معنی است. در کتب تعلیمی صوفیه حالتی است از احوال دل که با توحید و ایمان و یقین ارتباط دارد و در مفاهیم اعتماد دل بر خدای تعالی و بسنده کردن و آرام گرفتن به او تعالی، باز گذاشتن کل امور به مالک آن، بیرون آمدن از حول و قوه خویش و در نهایت خالی شدن از هرگونه اختیار و تدبیر و تفویض خود به طور کامل به مالک حقیقی آمده است.

توکل دارای سه درجه است. مرتبه اول همراه با کسب است که از سست ترین مراتب سلوک است؛ سراج و قشیری آن را مخصوص مومنان می دانند و خواجه عبدالله انصاری مخصوص سالکان مبتدی و عوام مؤمنین داند که در اقوال مشایخ به گدایی نیکو(کدیه حسن) نیز تعبیر شده است. درجه دوم توکل چشم فروبستن از اسباب است و مجاهده برای درست نمودن توکل؛ قشیری آن را مرحله تسلیم می داند که صفت اولیاست و سراج طوسی آن را توکل خاصان می نامد؛ غزالی گوید این متوکلی باشد که از توکل خویش بی خبر و در توکل خود فانی است.

مرحله سوم توکل که قشیری تفویض می نامد، در واقع صفتی است از صفات موحدان؛ به تعبیر خواجه عبدالله دراین درجه سالک به سمت رهایی از علت توکل کشیده می شود و به یقین می داند که در مالکیت حق تعالی هیچ شرکتی نیست که او ادعا کند و حق را در آن و کیل خود سازد. غزالی نیز آن را فانی تدبیر می داند که سالک چون مرده است در برابر مرده شوی؛ و آنطور که کلاباذی گوید: «نه بنده مرخویشن را بیند و نه مرخویشن را چیزی بیند» و در تعبیر سراج طوسی این مرحله خاص الخواص است.

۶۰ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

توکل از جهتی حاصل توحید است و از جهتی دیگر می‌توان معارض توحید و عبودیت دانست که باعث شده است برخی از صوفیان کمال توکل را ترک توکل و فرا رفتن از مرحله توکل بدانند و آن را «صوفیان فنا گویند در توحید». مفهوم تفویض نیز ناظر به درجه سوم توکل و در تعبیر بعضی از مشایخ صوفیه حقیقت توکل و ترک تدبیر است

کتاب نامه
قرآن کریم.

- آذرتاش، آذرنوش. ۱۳۹۰. **فرهنگ معاصر عربی-فارسی**. چاپ سیزدهم. تهران: نی ابونصرسراج، عبدالله بن علی. ۱۳۸۲. **اللمع فی التصوف**. مترجم: محبتی، مهدی، تصحیح و تنظیم: نیکلسون، رینولد الین. تهران: اساطیر.
- انصاری، عبدالله بن محمد. ۱۳۷۶. **منازل السائرين**. اعدادو تقدیم: علی شیروانی. قم: دار العلم.
- پورجودی نصرالله. ۱۳۶۶. «نهج الخاص». **مجلة تحقیقات اسلامی**. سال دوم، دوره ۵ و ۶، صص ۹۴-۱۳۱.
- تبادکانی طوسی، شمس الدین محمد. ۱۳۸۲. **تسنیم المقربین** (شرح فارسی منازل السایرین خواجه عبد الله انصاری). تصحیح: محمد طباطبایی بهبهانی، جلد ۱. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حسینی کازرونی، سید احمد. ۱۳۸۸. **تصوف و عرفان**. چ دوم. تهران: ارمغان.
- خرمشاهی، بهاء الدین. ۱۳۷۷. **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**. جلد ۱. چ اول. تهران: ناهید.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۸۹. **مفردات الفاظ قرآن** (فرهنگ قرآنی راغب). ترجمه جهانگیر ولد بیگی. چ اول. سندج: آراس
- ، (بی تا). **المفردات فی غریب القرآن**. الیکوت: دارالکتب العربیہ سراج.
- طوسی، ابونصر. ۱۹۶۰. **اللمع فی التصوف**. دکتر عبدالحليم محمود و طه عبدالباقي سرور. مصر: دار الكتب الحدیثه.
- عباسی مقدم، مصطفی و محمد علی نژاد، روح الله. ۱۳۸۹. «توکل از منظر تفاسیر عرفانی» مجله مطالعات قرآن و حدیث. سال سوم، شماره دوم. صص ۱۴۷-۱۲۵
- غزالی، محمد بن محمد. ۱۳۷۷. **احیاء العلوم**. ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، به کوشش خدیو جم. حسین، جلد چهارم. چ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی
- ، ۱۳۸۸. **کیمیای سعادت**. به تصحیح احمد آرام. جلد ۲. چ دهم. تهران: گنجینه.
- فیروز آبادی، مجdal الدین. ۲۰۰۸. **القاموس المحيط**. تحقیق حسان عبدالمنان، غمان: بیت الافکار الدولیه، ۲۰۰۸ قشیری.

۶۲ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن. ۱۳۷۴. *رساله قشیریه*، ترجمه حسن بن احمد عثمانی، به تصحیح بدیع الزّمان فروزانفر. ج ۱. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عبدالرازاق. ۱۳۷۹. *شرح منازل السّائِرین خواجه عبدالله انصاری*. به نگارش علی شیروانی. جلد ۱. تهران: الزّهراء.
- کلابذی، ابوبکر محمدبن ابراهیم. ۱۳۸۶. *التعزف لمذهب اهل التصوف*. به تصحیح عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقي سرور. قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- محمد بن منور. ۱۳۷۶. *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*. ج اول. تهران: فردوسی.
- محمد موسی، صبر و فایز کامل، محمد. ۱۴۲۵. *تفسیر اساس البیان*. دمشق: دارالخیر. مستملی.
- اسماعیل بن محمد. ۱۳۴۹. *شرح التّعرّف لمذهب التّصوف*. با تحقیق احمدعلی رجایی، جلد ۱. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- معلوف، لویس. ۱۳۹۰. *فرهنگ المنجد*. ترجمه محمد بندر ریگی، جلد ۲. ج ۲. تهران: اسلامی.
- معین، محمد. ۱۳۸۷. *فرهنگ معین*. جلد ۱. ج ۲. تهران: بهزاد.
- میرباقری فرد، سید علی اصغر. ۱۳۹۱. *عزیز الدین نسفی*. دانشنامه زبان و ادب فارسی.
- جلد چهارم. چاپ اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. صص ۲۶۳-۲۶۵.
- نسفی. عزیز الدین محمد. ۱۳۸۶. *مجموعه رسائل مشهور به کتاب الانسان الکامل*. ترجمه ضیاء الدین دهشیری. جلد ۱. تهران: طهوری.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. ۱۳۹۱. *کشف المحجوب*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی. ج ۷. تهران: سروش.

Holy Quran

'Abbāsi moqaddam.Mostafā va Mohammad 'Alinejād.Roh-ollah. (2010/1389SH). Tavakkol Az manzar-e tafsir-e erfāni. MotāleAāt-e Qorān va Hadis journal .Year3.No.2.Pp.125-147

Abu-Nasr serāj, 'Abdullāh ibn Ali. (2003/1382SH).Al-lam' fel-tasavvof. Ed. by Nikolson.Tr. by Mehdi mohabbati. Tehran: Asātir.

Āzartāsh, Āzarnosh.(2011/1390SH).Farhang-e-Maāser-e-Arab-Farsi. 13th ed.Tehrān:Ney

بررسی تطبیقی مقام توکل و درجات آن در قرآن و متون تعلیمی صوفیه (۶۳) (۴۴-۶۴) —————

Ansāri, Abdollāh ibn mohammad. (1997/1376SH). Manāzel alsaerin. Research by Ali shiravāni.Qom:dārol-elm
FirouzAbādi, majdaddin.(2008)'Al-qāmous-olmohit.Research by Hassān 'Abdolmannān. 'Amān:bayt-ol'Afkār 'Addovaliya.
Ghazzāli, mohammad ibn mohammad.(1998/1377SH).Ehyā-ol oloum. Tr.by khārazmi.With the efforts of hosein khadiv jam. 2nd ed.Tehrān: elmi-farhangi
—————(2009/1388SH).Kīmyā-ye sa'Aādat.hntroduction:Ahmad ārām. 10th ed.Tehrān:Ganjine
Hojviri, 'Ali ibn Othmān. (2012/1391SH).Kashf-ol-mahjoub.Ed. by Mahmoud 'Ābedi. 7th ed. Tehran: Soroush.
Hoseyni-e kāzerouni.(2009/1388SH).tasavvof va erfān.2nd ed. tehrān: Armaghān
Kāshani. 'Abdorrazzaq. (2000/1379SH).Shrh-e manāzel-ossaerin khāje 'Abdollah 'Ansāri. by 'Ali shravāni. Tehrān: 'Azzahrā
Khorramshāhi,bahā 'Addin.(1998/1377SH).Dāneshnāme-ye Qorān va Qorān pajuhī.1st ed.Tehrān:nāhid
Kalābazi,'Aboubakr mohammad ibn ibrāhim.(2007/1386SH).'Atta'Arrof le-mazhab-e 'Ahl-ettasavvof. Ed by Dr 'Abdolhalim Mahmoud va tāha 'Abdolbaqi sorour. Qom: markaz ettelā'Aāt va madārek islāmi.
Moein. Mohammad.(2008/1387SH). Farhang-e moein.2nd ed.Tehrān: ehzād.
Ma'aluf. loueis. (2011/1390SH) .Farhang-e 'Almonjed. Trmohammad Bandar rigi.2nd ed. Tehrān:islāmi
Mohammad mousā,sabr va Fayezi kāmel mohammad. (2004/1425Q). Tafsir-e 'Asās-olbayān. Demeshq:Dār-olkhey
Mohammad ibn monavvar.(1997/1376SH).'Asrār-ottowhid fi maqāmāt-esheykh 'Abi sa'Aid.1st ed.Tehrān: ferdowsi.
Mirbāqeri fard.Seyyed 'Ali 'Asghar.(2012/1391SH). 'Azizaddin-e nasafi. Dāneahnāme-ye zabān va 'Adab-e Fārsi.1st ed.Tehrān:farhangestan-e zabān va 'Adabe Farsi.
Mostameli,Esmaeil ibn mohammad.(1970-1349SH).Sharh- ta'Arrof le mazhab-ettasavvof. Research by Ahmad Ali rajāei. Tehrān:Bonyād farhang irān.
Nasafi.'Azizaddin mohammad.(2007-1386SH).'Al-ensān-olkāmel.Tr.by zeyā'Addin dahshiri.Tehrān:tahouri.

۶۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

Purjavādi, nasrollah. (1987/1366SH) .nahj-olkhās. tahqiqāt-e islāmi journāl. Year15.Pp.94-131.

Qoshayri.'Abolqāsem 'Abdolkarim ibn havāzen.(1995/1374SH). Risāle-ye qoshaireye. Tr.by Hasan ibn 'Ahmad othmāni. Ed.by Badi-ozzamān forouzānfar. Tehrān: elmi-farhangi.

Rāgheb-e esfahāni,hosein ibn mohammad.(2010/1389SH).mofradāt-e 'Alfāz-e Qorān.Tr.by Jahāngir valad beygi.1st ed.Sanandaj:Arās.

(no date). Almofradāt fi gharib-elQorān. Beyrut:dār olkotob 'Al'Arabiya.

Seāj-eTousi,'Abu-nasr. (1960). Al-lam' fel-tasavvof.With the efforts of Dr 'Abdolhalim Mahmoud va tāha 'Abdolbaqi.Mesr:dār-ol kotob-ol hadisa.

Tabādekhāni tousi,shams-'Addin mohammad. (2003/1382SH) .tasnim-ol moqarrabin. Ed.by Mohammad tabātabāei behbahāni. Tehran: ketābkhāne-ye mouze va markaz-e asnād-e majles-e shourā-ye islāmi